

بررسی روابط اجتماعی زنان از منظر قرآن کریم

هوشنگ گل محمدی<sup>۱</sup>

شیرین تهرانی<sup>۲</sup>

چکیده

از منظر فقه اسلامی، زنان حق برقراری روابط اجتماعی را دارند، با این شرط که نوع پوشش و صحبت کردن و طرز رفتار و نگاه به نامحرم و... را رعایت نمایند. تقییدها و قواعدی که بر روابط اجتماعی زنان در اسلام مترتب شده است در راستای آزادی زن به معنای واقعی و اصیل می باشد که او را از ملعبه دست مرد و نگاه های هرزه گون در امان نگاه می دارد. دین مبین اسلام نگاه، رفتار، حرکات، پوشش و... زنان را تعریف کرده و زنان را مقید به رعایت آن ها کرده است. با رعایت آموزه های دینی در مورد نحوه ی حضور زنان در جامعه است که پیرامون امنی برای زنان فراهم می شود و با این شرایط است که زنان استعدادها و توانایی هایشان از قوه به فعل می رسد. قرآن کریم برای حضور اجتماعی زن توجه به حجاب و حیا و پرهیز از تبرج را لازم می داند و بر آن تأکید می کند.

واژگان کلیدی: روابط اجتماعی، اسلام، زن، حجاب، قرآن.

۱- مربی گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، ایران، بناب.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب.

## مقدمه:

روابط اجتماعی عبارت است از، مدیریت مفید روابط حقوقی و فرهنگی. با توجه به این تعریف و با توجه به لزوم حضور زنان به عنوان نیمی از اجتماع انسانی در محیط اجتماعی و در متن کارهای جامعه شناخت روابط اجتماعی زنان و بررسی آن از منظر اسلام و فقه اجتناب ناپذیر می نماید. به عبارت دیگر، انسان موجودی است که نیازمند روابط اجتماعی است و بدون حضور در اجتماع هیچ گاه از عهده پاسخ گوئی به نیازهای متنوع زندگی خویش بر نمی آید. طبیعی است که پذیرفت هر محیط و اجتماعی به معنای متعهد شدن نسبت به شرایط و مقررات ویژه آن محیط است. زندگی اجتماعی نیز بر محور اصول و آداب و قوانین و روابطی تنظیم شده است، اسلام نیز به عنوان دینی که پاسخ گوی نیازهای ضروری روحی و جسمی انسان ها در تمام عصرها و مکان هاست نه تنها روابط سازنده اجتماعی را مورد تأیید قرار داده و امضاء کرده است؛ بلکه، با پایه گذاری برخی از اصول در روابط اجتماعی اهمیت آن ها را به جامعه ایمانی گوشزد کرده است. اسلام زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی کند. در بعضی موارد شرکت آن ها را واجب می کند، و در بعضی موارد به ترخیص اکتفا می کند.

آن چه اسلام می گوید نه آن چیزی است که مخالفان اسلام، اسلام را بدان متهم می کنند، یعنی محبوسیت زن در خانه، و نه نظامی است که دنیای جدید آن را پذیرفته است و عواقب شوم آن را می بیند، یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع. حبس کلی زن در خانه، نوعی مجازات بود که به طور موقت در اسلام برای زنان بدکار مقرر شد (سوره ی نساء، آیه ۱۵). اسلام، با اختلاط مخالف است نه با شرکت زن در مجامع هرچند با حفظ حریم. اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول (ص) خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی شده اند ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است.

دید کلی اسلام نسبت به حضور زن در اجتماع و داشتن روابط اجتماعی برای آنان واقف شد. با این وجود در فقه اسلامی در مورد نحوه و شیوه ی حضور زنان در روابط اجتماعی شان در جامعه شروطی عنوان شده است که از طرز نگاه و نوع صحبت کردن و یا صحبت نکردن تا نوع رفتن آنان را نیز شامل می شود و زنان مسلمان در جامعه ی اسلامی با این شروط می توانند در اجتماع حضوری فعال و موثر داشته باشند. در واقع باید به این موضوع پرداخت که شیوه و نگاه دین مبین اسلام در مورد طرز نگاه و نوع صحبت کردن

و یا نکردن و اصولاً نوع و نحوه ی حضور زن در اجتماع چگونه باید باشد؟ آیا بر اساس آموزه های اسلامی و دینی زن به هر شکلی می تواند در اجتماع حضور داشته باشد یا این که این حضور وی مقید به تقییدهایی است که باید آن ها را رعایت کند. این مقاله در تلاش است تا با احصا این شروط و بیان ویژگی های هر کدام از آن ها و تا آن جایی که بشود دلایل هر یک از آن ها، به دید جامع و مانعی در مورد مسایل فقهی مربوط به روابط اجتماعی زنان دست یابد.

## ۱. اسلام و روابط اجتماعی

روابط اجتماعی روابطی هستند که شخص با افراد اطرافش دارد. روابط اجتماعی یک واژه فراگیر بوده و شامل سیاست اجتماعی و مدیریت اجتماعی است که هر دو با زمینه های علوم سیاسی و علوم اقتصادی پیوند نزدیکی دارند. روابط اجتماعی بر روی روش های مدیریت اجتماعی که با استفاده از نمونه های تاریخی و نتایج ثبت شده شکل می گیرد، متمرکز است. روابط اجتماعی را می توان به صورت مدیریت مفید روابط حقوقی و فرهنگی تعریف کرد. یکی از کسانی که به رابطه ی اجتماعی بیش از دیگران پرداخته است ماکس وبر می باشد. او در کتاب خود با عنوان «مفاهیم اساسی جامعه شناسی» مفهوم رابطه ی اجتماعی را شرح داده است. از نظر وبر مهم ترین شکل رفتار اجتماعی همان رفتار دو جانبه ی اجتماعی است که رابطه اجتماعی نامیده می شود. به عقیده وی بررسی آن مضمون اصلی جامعه شناسی است (وبر، ۱۳۷۱، ۱۹). رفتار اجتماعی بن مایه ی اصلی همه گونه روابط اجتماعی است و بدون حداقلی از ارتباط دو جانبه، رابطه ی اجتماعی وجود نخواهد داشت. بنابراین روابط اجتماعی کاملاً و منحصراً وابسته به احتمال وجود کنش اجتماعی است که تا حدی از نظر معنایی قابل درک باشند (شایان مهر، ۱۳۷۷، ۲۸).

بدون شک اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود، امر جامعه را به اهمال واگذار نکرده است (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۵۵). در واقع اسلام همه احکام خود را در قالب جامعه ریخته و روح جامعه را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است. از نظر اسلام زندگی اخروی که حیات واقعی است، مدار زندگی انسان می باشد؛ نظر اسلام این است که در این زندگی جز معارف الهی که همه آن ها در توحید خلاصه می شود چیز دیگری به سود بشر نیست و این معارف جز با مکارم اخلاقی و پاکیزه کردن نفس از هرگونه رذیله اخلاقی محفوظ نمی ماند. در نظر اسلام، «اخلاق»

تمام نخواهد شد و به کمال نخواهد رسید، جز با یک زندگی اجتماعی صالح که متکی بر عبادت خداوند باشد؛ زندگی ای که در برابر ربوبیت پروردگار خاضع و خاشع بوده و با مردم بر اساس عدالت اجتماعی رفتار کند.

خداوند در سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳ این موضوع را این چنین مورد تاکید خود قرار داده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». و هم چنین در آیه ۵۴ سوره فرقان. این موضوع در روایات نیز مکرر مورد تاکید واقع شده است. مثلاً امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «با مردم چنان معاشرت نمائید که اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید آرزومند دیدار شما باشند». (نهج البلاغه، حکمت ۱۰) ملاحظه می گردد که روابط اجتماعی و معاشرت نیکو و سازنده از اصول بر سازنده بنیان های اجتماعی اسلام است.

اسلام نه تنها روابط اجتماعی را نفی و یا نهی نمی کند بلکه برای آن قواعد و مقررات خاص خود را دارد. آموزه های اسلامی آداب معاشرت را در محورهایی هم چون معاشرت با خانواده، معاشرت با خویشان، معاشرت با همسایگان، معاشرت با دوستان، معاشرت با زیردستان، معاشرت با مسلمانان و در نهایت معاشرت با غیر مسلمانان تبیین نموده و برای ارتباط گیری با هر گروه بایدها و نبایدهایی را مطرح کرده است. به بیانی دیگر نیز می توان انواع معاشرت ها را شامل: معاشرت های انسانی؛ معاشرت های آیینی؛ معاشرت های شهروندی؛ معاشرت های دوستانه؛ معاشرت های خانوادگی برشمرد. در این میان التزام به برخی اصول روابط اجتماعی و پرهیز از بعضی از آداب نکوهیده در تعامل با همگان ضروری توصیف شده است.

## ۲. مبانی نظری روابط اجتماعی زن

به واسطه افزایش مناسبات اجتماعی و اقتصادی و در پی آن، گسترش حضور زنان در عرصه جامعه، مسأله ی ارتباط سالم و صحیح میان زن و مرد، به عنوان یکی از بارزترین دغدغه های جوامع اسلامی و علما و افراد عادی جامعه مطرح شده است. این اختلاط زمانی بیشتر جلوه می کند که انسان موجودی اجتماعی است و با زندگی فردی به تأمین نیازهای خویش قادر نیست، لذا چاره ای جز زندگی اجتماعی ندارد. نیازهایی که بشر را به زندگی اجتماعی وا می دارد، تنها نیازهای مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه نیازهای

روحی - روانی و فکری نیز نقش عظیمی دارند؛ حتی از یک نگاه نقش این عوامل، کمتر از عامل اقتصادی و مادی نیست.

به طور قطع رابطه‌ی دو جنس مخالف را در دایره روابط محارم با یکدیگر نیز، نمی توان منحصر دانست؛ زیرا انواع روابط میان دو جنس مخالف در میان اقوام و خویشاوندان، رفت و آمدهای فامیلی و نیز در سطح جامعه صورت می گیرد. توسعه شهرنشینی و گسترش مناسبات اجتماعی و اقتصادی موجب شده که امروزه بر خلاف گذشته، زن در عرصه جامعه، حضور گسترده‌ای داشته باشد و به طور طبیعی، این حضور در کلیه اماکن عمومی و خصوصی، نظیر کلاس درس و محل کار مشهود است و صرفاً محدود به داشتن رابطه با محارم نمی شود.

از این رو، مسأله ارتباط زن و مرد، از مسائل بسیار مهم و مورد ابتلاست که باید دیدگاه اسلام در این زمینه روشن شود. با عنایت به این که، اسلام دین جامع، جهانی و پاسخ گوی نیازهاست و در آموزه های خود از مقتضیات زمانه نیز غافل نیست، به طور حتمی، دیدگاه واقع بینانه و منصفانه‌ای در این موضوع، مانند همه‌ی موضوعات دیگر دارد که برای نسل امروز در عین این که سعادت آفرین است، راهگشا و هدایت گر نیز می باشد. پیرامون ارتباط یا عدم ارتباط زنان و مردان، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که هر یک دارای ادله و استدلال‌های خاص خود می‌باشند که در یک جمع‌بندی می‌توان آن‌ها را به چندین دسته تقسیم کرد.

## ۲،۱. دیدگاه آزادی افراطی و سهل گیرانه

بر اساس این دیدگاه افراطی، ایجاد هر نوع محدودیت و ممنوعیت در ارتباط میان زن و مرد، باعث برانگیختن حساسیت، افزایش التهاب و اشتیاق می شود. انسان بر اساس اصل: «الإنسان حریص علی مامنع»، وقتی در موردی با منع و محدودیت مواجه می شود، نسبت به آن حریص تر و کنجکاو تر می شود. از این رو، بهتر است که نحوه ارتباط دو جنس مخالف، همان گونه‌ای باشد که دو جنس موافق با هم مرتبط اند. از این گذشته، اوضاع حاکم بر جامعه جهانی، جدایی دو جنس مخالف را از هم ناممکن گردانیده است. زیرا عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. همان گونه که در این عصر، فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب به گفتگو و ارتباط میان هم تن داده اند، باید ارتباط و مصاحبت میان همه افراد بشر را - فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ، دین و مذهب - پذیرفت.

در ارتباط با این نظریه باید به مواردی اشاره کنیم. در واقع می توان چنین گفت که این فرض، به طور کامل با آیات و روایات فراوان و فتاوی فقها ناسازگاری دارد. آیات و روایات متعددی که در باب لزوم رعایت عفاف، حفظ حریم و ممنوعیت اختلاط دو جنس مخالف، حرمت خلوت زن و مرد نامحرم، تبرج و خودآرایی زنان در خارج از خانه آمده است، گویای این است که از دیدگاه اسلام ساده انگاری و تساهل در روابط زن و مرد کاملاً مردود است. توصیه ی فراوان اسلام به ازدواج و تشویق به آن در راستای حفظ دین نیز، گویای این است که از دیدگاه اسلام دختر و پسر مجرد در معرض خطر جدی قرار دارند. اسلام هر چند ارتباط زن و مرد را با رعایت موازین شرعی، مجاز دانسته است، اما به اختلاط ها و مصاحبت های بی جهت روی خوش نشان نداده است. از این رو، به نقل برخی از روایات، پیامبر اکرم (ص) درب رفت و آمد مردان به مسجد النبی را از درب رفت و آمد زنان جدا ساختند و فرمودند: «لوترکنا هذا الباب للنساء» (سجستانی، ۱۳۹۳ق: ج ۱، ص ۱۹)، یا برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد دستور فرمودند که مردان از وسط کوچه و زنان از کنار رفت و آمد کنند. (رک. کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۵۱۸)

از سوی دیگر باید این نکته را نیز مد نظر قرار داد که این نظریه که ممنوعیت ارتباط و اختلاط، باعث افزایش التهاب ها می شود و برای مهار کردن غریزه ی جنسی و کاستن از حساسیت باید هر گونه اختلاطی را مجاز دانست، نه با تجربه و واقعیت ها سازگاری دارد و نه با علم هم خوانی دارد. آیا در دنیای غرب که هر گونه اختلاطی مجاز دانسته شد، حرص و آز جنسی کم شده است و روابط نامشروع و بی بندوباری های اخلاقی رو به کاهش نهاده است؟ فیلم ها و عکس های مبتذل رونق خود را از دست داده اند؟ سقط جنین ها و تولد فرزندان نامشروع مهار شده است؟ آیا بر روابط نامشروع دو جنس مخالف، روابط نامشروع هم جنس بازی افزوده نشده است؟! اشتباه برخی از دانشمندان غربی مانند برتراند راسل و فروید، در این بوده است که غریزه ی جنسی را همانند میل به آب و غذا و خواب دانسته اند که با برآوردن آن، می توان از دست آن رهایی یافت.

در حالی که آزاد گذاشتن غریزه ی جنسی، باعث شعله ورتر شدن آن می شود. همان گونه که غالب میل های روحی انسان مانند میل به مقام، مال، علم و...، از این قبیل است. علاوه بر این، در سایر نیازهای غریزی مانند نیاز انسان به آب و غذا نیز محدودیت لازم است؛ از هر آبی نمی توان نوشید، از هر غذایی نمی توان تناول کرد؛ آیا کسی به خود حق می دهد که غذای متعلق به دیگری را صرفاً به این دلیل که نیاز غریزی وی اقتضا می کند، تصاحب نماید؟ استاد مطهری در این رابطه سخن زیبایی دارد: «اشتباه فروید و

امثال او در این است که پنداشته اند، تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشباع آن‌ها است. این‌ها چون یک طرف قضیه را خوانده اند، توجه نکرده اند که همان‌طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می‌سازد... به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی، مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می‌آورد. در این صورت، باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد، ولی این آتش را هرگز با طعمه‌ی زیاد نمی‌توان سیر کرد... اما این که می‌گویند: «الإنسان حریص علی ما منع» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود. به اصطلاح، تمنای چیزی را در وجود شخص بیدار کنند و آن‌گاه او را ممنوع سازند...» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، صص ۴۶۱-۴۶۰).

## ۲،۲. تئوری تفریطی و سخت‌گیرانه

مطابق این دیدگاه، هر نوع ارتباط میان دختر و پسر و زن و مرد جز در صورت اضطراب ممنوع است؛ زیرا رابطه‌ی میان این دو، رابطه‌ی آتش و پنبه است و برای دوری از خطر، عقل حکم می‌کند که این دو، هر چه بیشتر از هم دیگر دور نگه داشته شوند. بر این مبنای، هر نوع ارتباطی میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه‌ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ‌یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی شنیدن صدای نامحرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست.

دیدگاه مذکور در تأیید صحت مدعای خویش، پاره‌ای از روایات را با تفسیری خاص نقل می‌کند که از آن جمله است: در روایتی از حضرت زهرا (س) آمده است: «برای زنان بهتر است که هیچ مردی را نبینند و هیچ مردی نیز آن‌ها را نبیند» (حر عاملی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۲۹، ح ۳). یا حضرت علی (ع) در سفارشات خویش، به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «اگر می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند. همان‌طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج از خانه برای آن‌ها مضر و خطرناک است، وارد

کردن مرد بیگانه نزد آنان در داخل خانه و اجازه ی معاشرت دادن به او نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کن که زنان غیر از تو را نشناسند.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

براساس فتوای بسیاری از فقها، اصل ارتباط و گفتگو، معاشرت و مصاحبت، سلام و احوال پرسی میان زن و مرد با رعایت موازین اسلامی ممنوعیتی ندارد. زن و مرد می توانند صدای همدیگر را بشنوند و صدای خود را به همدیگر بشنوند. منعی که وجود دارد، این است که اولاً زن نباید صدای خود را به گونه ای ترقیق و تحسین کند که مرد را به گناه بکشاند و ثانیاً نباید این گفتگو به قصد التذاذ جنسی صورت گیرد. زن و مرد می توانند در مسائل مختلف دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و... با هم بحث و گفتگو داشته باشند و از نظرات و اطلاعات هم دیگر استفاده کنند. زن می تواند مدیریت یک موسسه ی علمی-تعلیمی، اقتصادی و... را که مردان نیز در آن جا به کار اشتغال دارند، به عهده گیرد. همه ی این موارد و موارد مشابه آن، از دیدگاه فقها هیچ گونه ممنوعیتی ندارد. آن چه که از دیدگاه فقهی و شرعی مهم است، رعایت حریم، حفظ حجاب، پرهیز از نگاه های شهوت آلود، اختلاط ها و مصاحبت های نادرست و غیر مفید است.

در واقع، این دیدگاه که زن را باید در خانه محبوس کرد و از هر گونه حضور در جامعه و ارتباط با دیگران محروم ساخت، مبنای مقبولی ندارد. از نظر شرعی، حضور زن در جامعه و شرکت در مراسم مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی ممنوع نیست. زن می تواند در نمازهای جمعه و جماعت حضور پیدا کند. البته اسلام حضور زن را در نماز جمعه و عیدین واجب نکرده است؛ اما این عدم وجوب به معنای ارفاق و برداشتن تکلیف است؛ نه منع حضور. صاحب وسائل الشیعه که خود محدثی قوی است، پس از ذکر روایات به ظاهر متعارض در رابطه با حضور زن در جامعه، می گوید: «از مجموع روایات استفاده می شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، هم چنان که فاطمه (س) و نیز زنان ائمه ی اطهار (ع)، در مثل این موارد شرکت می کرده اند» (حر عاملی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ص ۷۲).

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم (ص) خطاب به زنان خود آمده است: «قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجکن» (مسلم، بی تا: ج ۷، ص ۶؛ بخاری، بی تا: ج ۷، ص ۴۹). شهید مطهری، روایاتی را که بر منع حضور زنان در جامعه دلالت دارد، بر توصیه اخلاقی حمل می کند؛ بدین معنا که مردان و زنان از خطرات ارتباط با هم آگاه شوند؛ سپس می گوید: «علت این که فقها به مضمون چنین جمله ها فتوا نداده اند، ادله ی قطعی دیگر



از آیات و روایات و سیره ی معصومین(ع)، برخلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح، ظاهر این جمله ها معرض عنه اصحاب است؛ لهذا این جمله ها حمل بر توصیه ی اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی» (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۱۹، ص ۵۴۸). در واقع تفسیر صحیح این روایات، مصونیت روابط را شامل می شود، نه ممنوعیت.

به بیان دیگر، یک مبنا این است که در ارتباط، اصل بر اضطرار یا ضرورت است. یعنی تا در جامعه ضرورتی نباشد و موقعیت اضطرار به وجود نیامده باشد، بهتر است زن و مرد، دختر و پسر با یکدیگر ارتباط برقرار نکنند. این نظریه بیشتر میان خانواده های سنتی و افراد سنتی، مذهبی به چشم می خورد (حائری، ۱۳۷۴، ۱۶). مطابق این دیدگاه تفریطی، هر نوع ارتباط میان زن و مرد جز در صورت اضطرار ممنوع است؛ زیرا رابطه میان این دو، رابطه آتش و پنبه است و برای دوری از خطر، عقل حکم می کند که این دو، هر چه بیش تر از هم دیگر دور نگه داشته شوند. بر این مبنا، هر نوع ارتباطی میان دو جنس مخالف، ممکن است باعث جرقه ای شود که کنترل آن در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد. از این گذشته، تأثیرات منفی ارتباط با نا محرم و هر نوع مصاحبت با وی، در روح انسان قابل انکار نیست.

با ملاحظه ادعاهای این دیدگاه می توان دریافت، آن ها بر این باورند که هر گاه محدوده ی ارتباطات از حد ضرورت و اضطرار بیرون برود، شاهد ارتباط بدون تعهد خواهیم بود. زیرا در این شکل، بین زن و مرد رابطه ای بدون حد و مرز و به دور از تعهد به یک دیگر به وجود می آید. این نوع ارتباط جنسی برای هیچ یک الزام آور نیست و لذا طرفین می توانند مرتباً شریک خود را تغییر دهند (مکنون، ۱۳۷۳، ۱۱۶). طرفداران این روش معتقدند انسان امروزی همان گونه که همگام با تغییرات تکنولوژی پیوسته در حال تغییر و بهینه سازی نیازهای خود از طریق حواس فیزیکی مانند حس بینایی، بویایی و یا تغییر ذائقه است، خواهان تغییر در ذائقه ی جنسی هم است. وسایل و ابزار تبلیغاتی، توسعه ی وسایل ارتباط جمعی و سهولت دست رسی به وسایل ارضای جنسی همراه با کاهش میزان عاطفه و کشش و عشق واقعی بین انسان ها، موجب گرایش زن و مرد به ویژه جوانان به انتخاب و ترجیح این نوع ارتباط شده است.

دو دیدگاه پیشین به یک اندازه مخدوش و مردود اند، نه می توان ممنوعیت هر گونه ارتباط میان دو جنس مخالف، جز در صورت اضطرار را پذیرفت و نه می توان اهمیت و حساسیت رابطه ی دو جنس مخالف را در حدّ رابطه ی میان دو جنس موافق فرو کاست؛ بلکه اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هر گونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت گیرانه و تنگ نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل گیرانه نظر داده شود که باعث پیامدهای ناگوار و منفی گردد. معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با حفظ همه ی حریم ها است. قرآن کریم در بسیاری از موارد در روابط زن و مرد از کلمه ی «معروف» استفاده کرده است.

این واژه در قرآن کریم ۳۸ مرتبه به کار رفته است که ۱۹ بار آن درباره ی ارتباط با زنان است؛ گویی معیار و میزان، «معروف» بودن روابط است. مثلاً در آیات نوزده سوره نساء و ۲۳۴ و ۲۴۰ سوره بقره می توان به مواردی اشاره کرد. «با زنان به صورت معروف (پسندیده و مورد قبول) معاشرت کنید» و «کسانی از شما که بمیرند و همسرانی به جای گذارند، زنان چهار ماه و ده روز به انتظار بمانند و چون این مدت را به پایان رسانند، باکی بر شما نیست به آنچه که به معروف و شایستگی در مورد خویش انجام می دهند که خدا از آن چه می کنید، آگاه است. آن چه درباره خواستگاری این زنان به اشاره بگویید یا در دل خویش نهان کنید، گناهی بر شما نیست....».

همان گونه که از تفسیر شریف المیزان در پاره ای از این موارد استفاده می شود، این اصل اختصاص به روابط زناشویی میان زن و شوهر ندارد بلکه اصلی فراتر از آن است. علامه طباطبائی در ذیل آیات ۲۴۲-۲۲۸ سوره ی بقره می فرماید: «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بدانند و با آن مأنوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماع از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد این واژه، متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و هم سنت های ادبی و انسانی است و چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «معروف» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند».

از دیدگاه اسلام، ارتباط میان زن و مرد فی نفسه ممنوعیتی ندارد. طبیعی است، در جامعه ای که معمولاً نیمی از آن را جنس مرد و نیمی دیگر را جنس زن تشکیل می دهد، چاره ای جز ارتباط دو جنس مخالف

با هم دیگر نیست. به تعبیر دیگر، اجتماع مجموعه ای از زنان و مردان است و قابل تقسیم به جامعه مردان و جامعه ی زنان نیست. بر حسب دیدگاه اسلام، زن و مرد باید با نگاه به شخصیت انسانی هم که به طور قطع در روابطی سالم خود را نشان می دهد، در تعاملات اجتماعی حضور یابند. عایقی مفید و مؤثر به نام هویت انسانی وجود دارد که سبب ایجاد جریانی سالم و آسیب ناپذیر در روابط میان زن و مرد می شود.

بر این مبنا، مرد باید در زیر ساخت های فکری خویش، تصویر درستی از زن به عنوان یک شخصیت ارجمند، پاک، با کرامت و حرمت داشته باشد و زن نیز باید در روساخت های رفتاری اش که وجوه ارتباطی او را در پوشش، گفتار و حرکات نمایان می سازد، حرمت و کرامت زن بودن خود را نشان دهد. این تنها طریقی است که زن می تواند مقام و موقعیت خویش را در برابر مرد حفظ نماید. زن هر اندازه متین تر، با وقار تر و عفیف تر رفتار کند و خود را در معرض نمایش برای مرد قرار ندهد، بر حرمت و کرامتش افزوده می شود.

از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نامحرم نباید بگونه ای باشد که تمتعات جنسی در آن سهمی داشته باشد. زیرا تمتعات جنسی، منحصراً در چهارچوب زندگی زناشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع، موجب تضعیف فعالیت های اجتماعی می شود و در کنار عوامل دیگر، در کاهش آمار ازدواج تأثیر مستقیم و به سزایی دارد. در سایه این روابط، ازدواج مانعی برای لذت جویی های نامحدود و آزاد محسوب می شود. معاشرت های آزاد و بی بند و بار، ازدواج را به صورت یک تکلیف و محدودیت در می آورد که باید آن را با توصیه های اخلاقی یا احیاناً با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت جامعه ای که روابط جنسی میان زن و مرد را به محیط خانوادگی و در قالب ازدواج مشروع و قانونی محدود می کند، با اجتماعی که روابط آزاد در آن مجاز است، این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است.

بنابراین اسلام معتقد است که اعتدال در روابط زن و مرد آن است که از هرگونه افراط و تفریط پرهیز شود؛ یعنی نه چنان سخت گیرانه و تنگ نظرانه برخورد شود که در نگاه عرف و عقلا به هیچ وجه قابل عمل نباشد و نه چنان سهل گیرانه نظر داده شود که باعث پیامد های ناگوار و منفی گردد.

معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با حفظ همه حریم ها است. اسلام دین فطرت است. فطرت مبتنی بر اعتدال است و از افراط و تفریط گریزان است. اسلام در مسأله ارتباط دختر و پسر یا زن و مرد، نه آن چنان

سخت گیرانه نظر می دهد که هر گونه ارتباط گفتاری، دیداری و شنیداری را ممنوع سازد و نه آن چنان ولنکارانه و تساهل مآبانه نظر می دهد که هر گونه ضابطه و حریمی را در ارتباط با دو جنس مخالف غیر محارم، بی اعتبار اعلام کند. قرآن کریم، ویژگی امت اسلامی را اعتدال و وسط بودن معرفی می کند و می فرماید: «شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد» (بقره، ۱۴۳).

شاید وجود گزارش هایی از سیره ی اهل بیت (ع) و گفتار ایشان در سفارش به حسن دوری زن مؤمن از مردان، بتواند دست مایه ی برخی برای شبهه افکنی به حضور اجتماعی زنان در اسلام شود که تبیین دقیق این رفتارها و گفتارها می تواند زمینه هرگونه کج فهمی را از بین ببرد. در برخی گزارش های تاریخی آمده است که حضرت فاطمه زهرا (س) خود را از مرد نابینا هم می پوشاند (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ۲۸۹). هم چنین پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤالی در مورد بهترین روش برای زن، فرمودند: برای زنان بهتر است که مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز ایشان را نبینند.

برای فهم این روایت باید گفت: استفاده پیامبر گرامی اسلام (ص) از کلمه «خیر» خود گویای این حقیقت است که این سیره، رجحان و مزیت دارد. به دیگر سخن، حضرت در مقام بیان امری ترجیحی و ایده‌آلی است. در شرایطی که نیازی به ارتباط زنان با مردان نیست بهتر آن است که زن با هیچ مرد نامحرمی تماس نداشته باشد و این هرگز به معنای ممنوعیت قانونی نیست. سیره حضرت فاطمه (س) و زنان مورد تأیید پیامبر (ص)، گویای این واقعیت است که در صورت ضرورت، فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان هیچ منعی ندارد (واعظی و جباری، ۱۳۸۹، ۲۹).

### ۳. کیفیت حضور اجتماعی زن از منظر قرآن کریم

#### ۳.۱. پوشش (حجاب)، مهم ترین شرط حضور اجتماعی زنان در قرآن

مهم ترین شرطی که اسلام برای حضور و نقش آفرینی زنان در عرصه های مختلف علمی و اجتماعی، در نظر گرفته است؛ داشتن پوشش غیر زننده و حجاب کامل است. پوشش و حجاب به مثابه رسانه ای ارتباطی و به عنوان کنشی اجتماعی، از یک سو تحت تاثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، و از سوی دیگر، متأثر از کنش گران اجتماعی، اعم از زن و مرد می باشد. نگاه جامعه

شناختی، یعنی همان روی کرد جامعه شناختی. روی کرد به طور کلی عبارت است از شیوه ی نگاه کردن به چیزی. رویکرد جامعه شناختی شامل ایده ی راهبر اصلی است که مفهوم سازی و تحلیل از آن پیروی می کند و منعکس کننده ی مجموعه ی خاصی از ایده ها و فرضیه های مربوط به طبیعت، مردم و جامعه است (محبوبی منش، ۱۳۸۳، ۱۹).

از میان تمام مسائل اجتماعی موجود برای زنان، اهمیت مسأله حضور زنان با حفظ حجاب در جامعه اسلامی، برجستگی خاصی یافته است که در بستری از روابط اجتماعی و در عرصه ای از ارتباطات میان فردی شکل می گیرد. یکی از عناصر محوری در قلمروی موضوعی جامعه شناسی، موضوع روابط اجتماعی است که جامعه شناسان بر آن توافق کامل دارند و به عنوان یک اصل پذیرفته شده می باشد که کم و کیف روابط اجتماعی و آرایش آن ها، می تواند در رفتار موجودیت های اجتماعی، تاثیر داشته باشد. هم چنین رفتار کنش گران اجتماعی و تفسیر و تأویل آنان از رفتار خود و دیگران و محیط اجتماعی شان در ساختار روابط اجتماعی تاثیر متقابل دارد؛ به طوری که بر مبنای نظریه ی کنش متقابل نمادی، ارتباط به ویژه ارتباطات نمادین، پایه و اساس تمامی کنش های اجتماعی شناخته شده است (همان، ۲۱).

با نگاهی جامعه شناختی می توان در یافت که، در واقع حجاب، به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می گیرد که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوی یکسان باشد یا نباشد و از سوی دیگر از منظری ارتباطی، حجاب به مثابه رسانه ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ی ارتباطات میان فردی دارد؛ لذا مسأله ی حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می باشد و دارای مؤلفه های مذهبی-معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می توان از پارادایم ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست. (محبوبی منش، ۱۳۸۶، ۷).

اندام انسان بر خلاف سایر حیوانات، از پوششی طبیعی که او را از سرما و گرما حفظ کند، خالی است. از سوی دیگر، بشر به طور فطری، از برهنگی رنج می برد و خوش ندارد بدن، یا دست کم برخی از اندامش در معرض دید دیگران باشد (طاهری نیا، ۱۳۸۵، ۷۷-۷۸). هم چنین انسان به زیبایی و آراستگی ظاهری اهمیت می دهد و تلاش می کند تا حدّ امکان، با ظاهری آراسته در برابر دیدگان دیگران ظاهر شود. بنابراین، انسان از جهات گوناگون، نیازمند چیزی است که هم او را از آسیب سرما و آزار گرما حفظ کند، هم از برهنگی نجات دهد و هم میل به زیبایی و آراستگی او را تأمین کند.

لباس پاسخی مناسب به همه این نیازهاست. بدین روی، قرآن شریف لباس را به عنوان چیزی معرفی کرده است که انسان را از سرما و گرما محافظت می‌کند و زشتی‌های انسان را می‌پوشاند. از این رو، نیاز به پوشش، یک نیاز طبیعی برای انسان، اعم از زن و مرد است و استفاده از آن تا حدی فطری و طبیعی است و زن و مرد در این زمینه، تفاوتی ندارند. بدین روی، مشاهده می‌کنیم که زن و مرد صرف نظر از این که متدین به دینی باشند، به طور طبیعی، بدن خود را از نگاه دیگران می‌پوشانند، اگر چه مقدار پوشش و کیفیت آن، طبق آداب و رسوم و فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت است.

شریعت اسلام برای پوشش انسان‌ها مقرراتی قرار داده که بیشتر آن‌ها میان زن و مرد مشترک است. مرد برای حضور در محل کار، باید بدن خود را بپوشاند. لزوم پوشاندن از گردن به پایین در حوزه عمومی، به جنس خاصی اختصاص ندارد (معصومی، ۱۳۸۸، ۹۹-۱۰۰). این مقدار از پوشش تقریباً میان زن و مرد مشترک است. در نتیجه، پوشش ویژه‌ی زن نبوده و اسلام نیز آن را مختص زن ندانسته است. مرد نیز موظف به پوشش است. بنابراین، تفاوت زن و مرد در مقدار پوشش است، نه در اصل آن. آن چه زن را از مرد در امر پوشش جدا می‌کند آن است که زن علاوه بر پوشاندن مقدار مشترک، باید مواضعی از بدن را بپوشاند که بر مرد واجب نیست. در این جا، توجه به پوشش خاص زن که در آیات و روایات بیان شده، محل بحث و نظر است:

یکی از این موارد آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور می‌باشد که پیشتر نیز به اختصار به آن اشاره کردیم. بر این اساس خداوند می‌فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (نور: ۳۱). «زینت» در جمله‌ی (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) از ریشه‌ی «زین» به معنای دل‌پسند و زیبا، در مقابل کلمه «شین» به معنای زشت است. هم‌چنین به اشیایی که انسان خود را با آن می‌آراید و تزئین می‌کند، «زینت» گفته می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵ق، ذیل واژه). بنابراین، واژه‌ی «زینت»، هم به زیورآلاتی که از بدن جداست - مانند طلا و جواهر آلات - و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است هم چون سرمه و خضاب گفته می‌شود. این واژه در لسان روایات، به محاسن و زیبایی‌های غیر اکتسابی، که با آفرینش انسان همراه است، مثل موی سر، صورت، بازو و ذراع نیز اطلاق شده است.

فضیل می گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا ذراع از زینتی است که خدا فرموده است زنان آن را ظاهر نکنند؟ فرمود: بلی و آن چه زیر مقنعه و دست بند قرار می گیرد زینت است(کلینی، ۱۳۵۰ش، ج ۵، ۵۲۱). مسعده بن زیاد می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم در جواب این سؤال که زن چه زینت هایی را می تواند ظاهر کند، فرمود: وجه و کفین(حمیری، ۱۴۱۳ق، ۸۲). هم چنین، امام صادق(ع) به مردان فرمودند: ناخن های خود را کوتاه کنید، و به زن ها گفتند: (ناخن ها را) رها کنید، زیرا آن (رها کردن) برای شما زیباتر است(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ۱۲۳). در روایت است که موی زن از زیبایی های زن است و شایسته است مرد در هنگام ازدواج، از آن سراغ بگیرد(طبرسی، ۱۳۹۲، ۲۰۰).

همان گونه که مشاهده شد، در این روایات به ذراع، وجه، کفین، ناخن و موی سر، «زینت» اطلاق شده است که معلوم می شود همه ی آن ها از مصادیق زینت هستند. هم چنین در روایات به بازو، گردن، محل خلخال و حتی به تمام بدن زن زینت اطلاق شده است(علی بن ابراهیم، بی تا، ج ۲، ۱۰۱). بنابراین، در فرهنگ دینی، همه ی بدن زن از سر تا قدم زینت است. این را می توان صغرای قیاس قرار داد. از سوی دیگر، آیه شریفه به طور مطلق، زنان را از اظهار زینت نهی کرده است که این هم کبرای قیاس را تشکیل می دهد. نتیجه حاصل از این قیاس آن است که زن حق ندارد هیچ عضوی از بدن خود را برای نامحرم آشکار کند.

سپس برای این حکم کلی، که نهی از اظهار زینت است، دو استثنا ذکر کرده: در استثنای اول، می فرماید: (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا). یعنی جز زینت هایی که آشکار است. از این استثنا به دست می آید که زینت های زن دو نوع است: زینتی که به طور طبیعی آشکار است و زینتی که مخفی است، مگر آن که زن با اراده و اختیار خود آن را آشکار کند. آیه شریفه با این استثنا، زینت های ظاهر را از حکم قبلی، که نهی از اظهار بود، خارج کرد. در نتیجه، زن نسبت به پوشاندن زینت هایی که خود به خود ظاهر است، وظیفه ای ندارد. اما زینت های مخفی مشمول نهی (لَا يُبْدِينَ) بوده و پوشاندن آن ها بر زن واجب است.

توجه به این نکته ضروری می نماید که استثنای آیه وظیفه زن را در ارتباط با عدم لزوم پوشش برخی از مواضع بیان می کند و از این رو، زن نسبت به پوشاندن این مواضع وظیفه ای ندارد، اما این امر لزوماً به معنای جواز نگاه مرد به آن مواضع نیست؛ زیرا بین حکم عدم وجوب پوشش برخی از اعضا بر زن یا مرد با جواز نگاه طرف مقابل به آن، ملازمه ای نیست. دستور پوشش برای زنان و نهی از نگاه برای زنان و

مردان در آیات قرآن، جداگانه و مستقل مطرح شده است. بنابراین، صرف عدم وجوب پوشاندن دست و صورت بر زنان، دلیلی بر جواز نگاه مرد نیست و دلیل دیگری می‌طلبد که در کتاب‌های فقهی از آن بحث شده است (خویی، بی تا، ج ۱، ۵۶).

اما در مورد این که پوشش زن در اجتماع چگونه باید باشد، بایستی به مواردی اشاره کنیم. هم چنان که در آیه مورد اشعار قرار گرفت، (وَ لِيُضْرَبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)؛ «خُمُرُ» جمع «خمار»، به معنای مقنعه، روسری و پارچه ای است که زن با آن، سر خود را می‌پوشاند. (طبرسی، همان، ج ۷، ۲۴۲ و طباطبایی، همان، ج ۱۵، ۱۱۰) «جیوب» جمع «جیب» به معنای گریبان و یقه، قسمت بالای لباس است، (دهخدا، همان، ذیل واژه) در برابر دامن که به قسمت پایین لباس گفته می‌شود. اما مراد از آن، محل یقه و اطراف آن یعنی گردن، گلو و سینه است (طباطبایی، همان، ۱۱۲). زنان مسلمان پیش از نزول آیات پوشش، به حکم عادت معمول آن زمان، روسری را از پشت گوش‌ها رد می‌کردند و اطراف آن را به پشت خود می‌انداختند (القرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰۲، ۲۲۸).

در نتیجه، فقط موی سرشان پوشیده می‌شد و بخش‌های زیادی از زیبایی‌های آن‌ها مثل گوش‌ها، گوشواره‌ها، چهره، گردن و گریبان نمایان بود. خداوند متعال با فرو فرستادن این آیه، کیفیت صحیح پوشش زنان را بیان کرد و به آنان فرمود: باید دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آوردند و به طور معکوس بر گریبان بزنند. این گونه پوشاندن موجب می‌شود همه سر و گردن و زیبایی‌های آن پوشیده و فقط چهره باز بماند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ۵۱۴). در نتیجه، این آیه به طور صریح، پوشش سر و گردن را به عنوان یک حکم اختصاصی بر زن واجب می‌کند. شاید سبب این پوشش اختصاصی آن باشد که سر و گردن و گریبان مهم‌ترین محل زیبایی‌های زن است؛ زیرا هم محل محاسن طبیعی زن مثل صورت و موی سر است و هم موضع قرار دادن انواع زینت‌های منفصل؛ از قبیل گوشواره، سینه ریز و گردنبند. از این رو، آیه روی این قسمت، که پوشش آن ویژه زن است، تکیه کرده و زن را موظف ساخته که به خصوص سر و گردن و گریبان و دستان را به هنگام خروج از خانه بپوشاند - البته بجز مقداری که استثنا شده است.

از سویی دیگر نیز در آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب نیز به مواردی اشاره شده است. بر این اساس خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ



فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (احزاب: ۵۹). «جلباب» در لغت، به معنای جامه گشاد، کوچک تر از ملحفه یا جامه ای مثل ملحفه (چادر مانند) است یا همان خمار و مقنعه است (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ۳۳۹). «ادناء» از ریشه «دنو» به معنای قرب و نزدیکی است. فعل «یدنین» با حرف «علی» به کار رفته که علاوه بر معنای اصلی خود، معنای گستردگی و پهن شدن نیز در آن تضمین شده است (طباطبایی، همان، ج ۲۰، ۱۲۹). در نتیجه، جمله (يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) به معنای در بر کردن جامه وسیع و گشاد و بر خود گستراندن آن است. بنابراین، معنای آیه شریفه این است که زنان جلباب بر خود بگسترانند، به گونه ای که سر و گردن و سینه، یا سر و سینه و تمام جوانب آنان را فرا گیرد (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ۳۳۹). این آیه نیز وجوب پوشش تمام بدن را برای همه زنان بیان کرده است. زیرا مخاطبان آیه همه زنانند.

جمله (ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينَ) بیان گر حکمت حکم، و مضمونش این است که پوشش، معرفت زن است و لازمه این معرفی و نتیجه مثبت آن به امنیت رسیدن زن و سلب آزار دیگران از اوست. از تأخیر (فَلَا يُؤْذِينَ) بر (يُعْرِفَنَ) معلوم می شود که حجاب در جهت خاصی زن را معرفی می کند؛ در جهتی که اگر نباشد، زن مورد آزار دیگران واقع می شود و امنیتش به خطر می افتد. از این رو، مفسران این شناخت را دو گونه معنا کرده اند: یکی شناخته شدن به پاک دامنی که این معنا مناسبت تر به نظر می رسد (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ۳۳۹) و دوم شناخته شدن به این که آزاد است، نه کنیز (طبرسی، همان) این معرفی - به هر کدام از دو معنای یاد شده که باشد - مربوط به اجتماع و عرصه ی عمومی است، نه مربوط به خانه.

زن در خانواده خود، از هر دو جهت شناخته شده است و به معرفی خود به وسیله حجاب نیازی ندارد. علاوه بر این، اثر رفع آزار به وسیله حجاب داشتن نیز مربوط به بیرون خانه است. حجاب در خانه نه معرفت زن است و نه می تواند زن را از آزارهای خانگی مصون بدارد. شأن نزول آیه نیز مؤید اجتماعی بودن حکم حجاب و شرط آن برای حضور زن در اجتماعات است. بنابراین، آیاتی که وجوب پوشش را برای زنان بیان می کنند در حقیقت، مرز زندگی خصوصی زن را از زندگی عمومی وی جدا می سازند. این آیات بیان می کنند که زن در زندگی عمومی و در اجتماعات، باید به گونه ای حاضر شود که با حضورش در زندگی خصوصی و در میان محارم خود، متفاوت باشد.

«تبرج» عبارت است از نمایان کردن چیزی که لازم است مستور و مخفی باشد. این واژه از ریشه «برج» است. به ساختمان های بلند و مرتفع نیز بدین دلیل که برای مردم نمایان است، «برج» گفته می شود. به اظهار زیبایی های زن، که باید مستور باشد، «تبرج» می گویند (طبرسی، پیشین، ج ۷، ۲۶۹ و طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ۶۳۳). قرآن شریف در دو جا زنان را از خود نمایی و تبرج بر حذر داشته است.

یکی در سوره احزاب، آیه ی ۳۳ خطاب به زنان پیامبر (ص) فرموده است: (وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)؛ و در خانه های خود بمانید و هم چون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. این دستور گرچه در قرآن شریف به لحاظ اهمیت و موقعیت ویژه ای که زنان پیامبر (ص) در میان مردم داشتند، متوجه زنان رسول خدا (ص) شده است، ولی دلیلی بر اختصاص آن به زنان پیامبر (ص) نداریم و مورد آیه نمی تواند مخصّص باشد. دوم در آیه ی ۶۰ سوره نور در خصوص زنان سالمند گفته است: (وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ). این آیه، به زنان سالمند در کیفیت پوشش تخفیف داده است، مشروط به این که از این کار قصد تبرج و خود نمایی نداشته باشند. بنابراین، تبرج به طور مطلق، برای همه زنان، خواه زنان پیامبر باشند یا غیر آن و خواه جوان باشند یا مسن، ممنوع است و استثنایی ندارد.

این دستور بدان سبب است که زن ممکن است دستور پوشش را رعایت کند و با سروگردن پوشیده در محل کار حاضر شود، در مجالس و محافل شرکت کند، به دانشگاه و مدرسه برود، اما باهیأتی که جلب توجه می کند، با پوششی که دیگران را مجذوب خود می سازد، باشکل و قیافه ای که نگاه ها را به خود خیره می کند و میل جنسی افراد را تحریک می نماید. در این صورت با این که زن پوشش دارد، ولی مشکلی که این جا مطرح است، نوع پوشش و کیفیت آن است که هرچند بدن زن را از نامحرم پوشانده، اما هوس انگیز است، تحریک شهوت می کند.

این کار خود نمایی و به نمایش گذاشتن زیبایی ها برای به طمع انداختن دیگران است که در فرهنگ قرآن بدان «تبرج» گفته شده است. دستور پوشش گرچه زنان را از بی حجابی منع می کند، اما برای منع تبرج و جلوگیری از خود نمایی کافی نیست. از این رو، دستور پوشش به مکملی نیاز داشت که جلوی این گونه ظاهر شدن زنان را بگیرد. آیات یاد شده مکمل و متمم حکم پوشش است. بنابراین، تمام زنان وظیفه دارند به هنگام خروج از خانه، از پوشش های هوس انگیز و حرکات جالب توجه و رفتارهای تحریک کننده

پرهیز کنند. روایات فراوانی نیز زنان را از تبرّج در مجامع عمومی نهی کرده است. رسول گرامی (ص) نهی فرمودند از این که زن برای غیر همسر خود آرایش کند و زنی را که مرتکب چنین عملی شود سزاوار عذاب و آتش دانستند (شیخ صدوق، ۱۳۳۶۲، ۵۱۰). و نهی کردند از این که زن لباسی بپوشد که در میان مردم انگشت نما باشد و همه به او نگاه کنند (محدث نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ۲۸۰).

عایشه می گوید: رسول خدا (ص) در مسجد نشسته بود، زنی از قبیله «مزینه» در حالی که زینت کرده بود و لباس هایش را به زمین می کشید، با عجب و تکبر وارد مسجد شد. پیامبر (ص) به مردم فرمودند: ای مردم! زنانان را از زینت کردن و تبختر در مسجد منع کنید؛ زیرا بنی اسرائیل بدین سبب مورد لعن واقع شدند که زنان آنان با زینت در مساجد حاضر می شدند (شعرانی، ۱۳۹۳ق، ۷۶۰). رسول خدا (ص) دو گروه را اهل دوزخ دانست. در توصیف گروه دوم فرمود: زنانی که به ظاهر پوشیده اند، اما در واقع، برهنه و بی حجاب اند؛ با زرق و برق، خود را به مردم نشان می دهند و هوس های آنان را به سوی خود جذب می کنند، موهای سرشان هم چون کوهان شتر عربی است (احمد ابن حنبل، همان، ج ۲، ۳۵۶).

این روایات گرچه از نظر سند، محل تأمل است و نمی توان به تنهایی به آن ها استناد کرد، اما مضامین آن ها موافق با آیات نهی از «تبرّج» است و می توان به عنوان مؤید از آن ها بهره جست. بنابراین، جامعه با دو گروه از زنان مواجه است: نخست زنانی که به طور کلی، دستور پوشش را رعایت نمی کنند و با سر و گردن باز در اجتماع ظاهر می شوند، و گروه دوم زنانی که از پوشش های تحریک آمیز استفاده می کنند. آن چه بیشتر جوامع اسلامی بدان مبتلا است بی حجابی و کنار گذاشتن پوشش نیست، بلکه تبرّج و خودنمایی است؛ ظاهر شدن زنان با رنگ ها و شکل های جاذب. پوشیدن انواع لباس های تحریک کننده و هوس انگیز، لباس های تنگ و چسبان که برجستگی های بدن را به طور کامل با جلوه ای زیباتر به بیننده نشان می دهد، پوشیدن انواع کفش ها و جوراب های مهیج و زدن عینک های زیباکننده. این همان «تبرّج» و خودنمایی است که قرآن آن را ممنوع کرده است.

البته باید به این نکته توجه داشت که اگر خود نمایی کردن به منظور به گناه انداختن دیگران نباشد حرام نیست (معصومی، ۱۳۷۵، ۴۵). مثلاً خانمی وقتی میهمان نامحرمی دارد بهتر غذا را پخت می کند و یا خانه را بهتر مرتب می کند به قصد آن که نظر نامحرم به کدبانو بودن او جلب شود و یا خوب سخنرانی کند به منظور آن که نظر دیگران را به فضل خود جلب کند و یا مواردی از این قبیل حرام نیست. البته هر کاری به

منظور خودنمایی اخلاقاً مذموم و ناپسند است و علمای اخلاق از آن نهی می فرمایند، لکن اگر همین خودنمایی به قصد به حرام انداختن دیگری باشد حرام خواهد بود.

### ۳،۳. حیا

یکی از خصلت‌های نیکو در نگاه اسلام و علمای اخلاق، خصلت حیا است. حیا در لغت به معنای شرم، آرم و پرهیز از چیزی به خاطر بیم از آن است. این خصلت معمولاً همراه با خصلت عفاف و به معنایی نزدیک به معنای آن به کار می‌رود. حیا، ملکه و خصلت روحی ویژه‌ای است که شخص را وا می‌دارد که حریم نگه دارد و از پرده‌داری و خارج شدن از حدود اخلاقی در برخورد با دیگران هم از جهت گفتاری و هم از جهت رفتاری بپرهیزد. به تعبیر دیگر، حیا صفتی است که شخص را از ارتکاب اقوال و افعالی که به نظر عرف و عقلا ناپسند و ناخوشایند است، باز می‌دارد.

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) از خصلت حیا ستایش و تمجید فراوان شده است که به عنوان نمونه به پاره‌ای از آن‌ها به نقل از امام صادق (علیه‌السلام) اشاره می‌شود: «الحیاء من الايمان و الايمان فی الجنة»، (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۰۶) حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است. «الحیاء و العفاف و العی - اعنی عی اللسان لاعی القلب - من الايمان» (کلینی، همان)، حیا و پاکدامنی و کندی کند زبانی نه کندی از ایمان هستند. «الحیاء و الايمان مقرونان فی قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه» (همان، ص ۱۰۷)، حیا و ایمان کاملاً همدوش و در یک ردیفند و چون یکی از آن دو برود، دیگری هم در پی آن برود.

در روایت دیگر آمده است، «لايمان لمن لاحیاء له»، (کلینی، همان) کسی که حیا ندارد ایمان ندارد. امام صادق (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «اربع من کن فیه وکان من قرنه الی قدمه ذنوبا بدلها الله حسنات: الصدق و الحیاء و حسن الخلق و الشکر» (کلینی، همان)، هر کس که چهار خصلت داشته باشد و از سر تا پا غرق در گناه باشد، خدا آن‌ها را به حسنات تبدیل کند: راست گویی، حیا، خوش خلقی و سپاس‌گزاری.

نکته‌ی مهمی که در این گونه روایات بر آن تأکید شده است، تلازم و جدا ناپذیری حیا و ایمان است؛ به نحوی که هر یک از این دو از دست برود، دیگری نیز از دست خواهد رفت. بنابراین داشتن حیا از لوازم بر

خورداری از ایمان است و همه ی مؤمنان باید در روابط اجتماعی خود پاسدار این خصلت نیکو باشند و از پرده دری و حریم شکنی در رفتار و گفتار با یکدیگر بپرهیزند.

هم چنین، برخی روایاتی که در ذیل آیات سوره ی قصص آمده است، مصداق جالبی از حیای مرد در ارتباط با زن را بیان می دارد. در تفسیر قمی که یک تفسیر روایی است، آمده است: «یکی از دختران شعیب به پدرش گفت: ای پدر! او (موسی) را اجیر کن که او بهترین فرد برای این کار است. او قوی و امین است. شعیب به دخترش فرمود: قوی بودن او را به من شناساندی که او به تنهایی دلو پر آب را از چاه بیرون کشید، اما امین بودن او را از کجا شناختی؟ دختر گفت: او به من گفت: پشت سر من حرکت کن و مرا بر راه راهنمایی کن. زیرا من از قومی هستم که به پشت زنان نگاه نمی کنند. از این جا امین بودن او را دانستم» (علی بن ابراهیم، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۳۸؛ حویزی، بی تا: ج ۴، ص ۱۲۲).

قرآن کریم در مواردی دیگر نیز از خصلت نیکوی حیا و لوازم آن در روابط زن و مرد سخن گفته است: «ای همسران پیامبر! شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع نکند و سخن شایسته بگوئید. در خانه های خود بمانید و هم چون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید» (احزاب، ۳۳-۳۲).

این آیات روابط درست و پسندیده میان زن و مرد را بسیار زیبا مطرح می کند و به زن ها دستور می دهد که در سخن گفتن با مردان و نیز ظاهر شدن در جامعه و در میان مردم، جانب حیا و عفاف را نگهدارند. علامه طباطبایی در ذیل آیه ی «فلا تحضعن بالقول...» می نویسد: «خداوند آن ها را از خضوع در گفتار که همان نازک و نرم ساختن کلام با مردان به گونه ای هوس انگیز و شهوت زا است، نهی کرده است؛ تا آنان که بیمار دل اند، یعنی از ایمان قوی و بازدارنده از میل به فحشا برخوردار نیستند، به طمع خام نیفتند» و در ذیل جمله ی «وقلن قولاً معروفاً» می گوید: «سخن معمولی و درست و استوار که مورد قبول دین و عرف اسلامی است بگوئید. یعنی سخنی که آهنگ آن به بیش از مدلول و معنای آن اشاره نداشته و از اشاره به فساد و هوس و شهوت خالی باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶، ص ۱۷۴). آیات دیگری نیز به حریم نگه داشتن در رابطه زن و مرد اشاره کرده است که به عنوان نمونه می توان به آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره نور اشاره کرد.

## نتیجه گیری

با توجه به مطالب پیش گفته اگر بخواهیم در پاسخ به سوال هایی که در ابتدای این نوشته مطرح شد و این مقاله برای پاسخ گویی به آن ها تدوین شده، مطالبی عنوان کنیم باید بگوییم که اسلام با حضور زنان در جامعه موافق است و آن را ضروری می داند اما بر این حضور و روابط اجتماعی قیدهایی زده است و آن را مقید به تقییدهایی کرده است که باید هم زنان و هم مردان در سطح اجتماع رعایت کنند. آن چه اسلام می گوید نه آن چیزی است که مخالفان اسلام، اسلام را بدان متهم می کنند، یعنی محبوسیت زن در خانه، و نه نظامی است که دنیای جدید آن را پذیرفته است و عواقب شوم آن را می بیند، یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع. حبس کلی زن در خانه، نوعی مجازات بود که به طور موقت در اسلام برای زنان بدکار مقرر شد.

آن چه بر اساس این نوشتار اثبات می شود عبارت است از این که، اسلام، با اختلاط مخالف است نه با شرکت زن در مجامع هرچند با حفظ حریم. اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول (ص) خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی شده اند ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است. به بیان درست تر می توان عنوان داشت که، دین با پایه ریزی جامعه ای بر مبانی ارزش های انسانی و معنوی، نقش محوری و اساسی در ترسیم ساختارهای اجتماعی دارد با این توضیح که دین و مذهب در حوزه اجتماعی به دنبال پی ریزی جامعه ای است که در آن ارزش ها و اصول انسانی و معنوی حاکم باشد و این ارزش ها و اصول در روابط اجتماعی افراد از کوچک ترین واحد اجتماع یعنی خانواده تا سطح کلان جامعه تبلور پیدا کند.

بدیهی است که بر اساس چنین جامعه ای ساختار متناسب با آن باید ترسیم و پایه ریزی شود به تعبیر دیگر دین در راستای نقش هدایت و جهت دهی زندگی اجتماعی انسان در کنار توجه به ابعاد فردی براساس تعالیم الهی جامعه ای را ترسیم می کند که در کنار تامین نیازهای مادی انسان ها و افراد جامعه به نیازهای معنوی آنان نیز توجه شود و پیشرفت مادی و معنوی را برای افراد جامعه به ارمغان بیاورد برای نیل به این اهداف باید ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متناسب و همسو با اهداف و آرمان های جامعه شکل بگیرد. بنابراین دین در پایه ریزی و شکل گیری و جهت دهی اجتماعی در یک جامعه دینی که محور روابط اجتماعی براساس آرمان ها و اهداف ترسیم شده برای جامعه تأثیری محوری و اساسی دارد. از این

رو ساختار های اجتماعی غیر دینی در جامعه ای است که بر مبنای سکولاریسم شکل گرفته و دین را از عرصه اجتماعی کنار گذاشته است. زیرا ساختار های اجتماعی در هر جامعه ای بر اساس مبانی معرفتی و اهداف آن جامعه شکل گرفته و با آن هم سو و هماهنگ است. ما معتقدیم بر اساس تعالیم نورانی دین مبین اسلام می توان جامعه ای را پایه ریزی نمود که سعادت و پیشرفت مادی و معنوی انسان ها را به بهترین صورت تأمین نماید.

در واقع باید عنوان کرد که، در اسلام زن و مرد از حقوق مساوی اما غیرمشابه و یک نواخت برخوردارند. نقش مادری و تربیت فرزند از ارزش والایی برخوردار است ولی در عین حال هنوز زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، با رعایت موازین شرعی و اخلاقی و تناسب شغلی مطلوب، بلکه احیاناً واجب است و فقها و حقوقدانان ما نیز باید با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان و با رعایت معیارها و اصول صحیح و ضابطه مند استنباط، در فهم متون دینی با استمداد از حقایق روز تلاش بیشتری نموده، راه کارهای علمی تر و به روز، در جهت جلوگیری از ستم بر زنان و بد رفتاری با آن ها و نیز در تضمین حقوق مشروع آن ها ارائه کنند.

اما در مورد چالش ها و راه کارهایی که باید عنوان نمود، قابل اشعار است که، آن چه در امروز جامعه روابط اجتماعی زنان را با چالش مواجه کرده و سعی در نابودی حیا و شرم و حایل های میان زنان و مردان نا محرم می باشد؛ طیف گسترده ای از موارد را شامل می شود که دشمنان اسلام و مسلمانان با تمام قوا و توان خود در حال انجام آن هستند. یکی از این موارد شبکه های تلویزیونی و ماهواره ای گوناگونی است که در تمام دنیا در حال پخش برنامه هستند و به آسانی در هر نقطه ای قابل دریافت و مشاهده می باشند. علاوه بر این مورد، استفاده نابجا از اینترنت و پدیده نو ظهور آن، یعنی شبکه های اجتماعی که در کشورمان با استقبال فراوان و بیش از پیشی مواجه شده است، باعث بروز اختلالات فراوان در نوع و شیوه برقراری روابط اجتماعی زنان در سطح جامعه می باشد.

برای این مورد می توان با توانمند سازی فکری نسل جوان و کودکان و آموزش آنان از سنین کودکی و البته محدود سازی دسترسی به موارد مذکور مقبوحه تا حدودی از بازخورهای منفی آن ها کاست. از سوی دیگر با آگاه سازی سطح عمومی جامعه با قواعد و مبانی فقهی اسلامی و دینی می توان در مبارزه و پیش گیری از تبعات منفی مواردی که باعث اختلال در روابط اجتماعی می باشد مثمر ثمر واقع شد.

از سوی دیگر، جلب مشارکت عمومی و مدنی و دولتی برای توسعه ی فرهنگ عفاف در خانواده و جامعه، و تبیین دایمی جایگاه والای زن و شخصیت بخشی به وی نیز می تواند از بروز تنش های اخلاقی و کنش های منفی اجتماعی جلوگیری نماید.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بخاری، عبدالعزیز بن احمد، كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، قاهره: دارالكتاب الاسلامی، (بی تا)
۴. حائری، مهدی، خانواده و ارتباطات اجتماعی، قم، نشر میثاق، ۱۳۷۴
۵. حنبل، احمد بن حنبل، مسند احمد، به تحقیق شعيب الارنؤوط و عادل مرشد؛ بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق، جلد دوم.
۶. حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳.
۷. حویزی، عبدعلی جمعه عروسی، نورالثقلین، تحقیق رسولی محلاتی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲.
۸. خویی، سید ابوالقاسم: «مستند العروة الوثقی»، منشورات دارالعلم، بی تا
۹. سجستانی، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داود، تحقیق سید محمد اللّحام، بیروت، دارالفکر، جلد اول و دوم ۱۴۱۰ق.
۱۰. شایان مهر، علیرضا؛ دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب اول، تهران، کیهان، ۱۳۷۷
۱۱. شعرانی، لواقح الانوار القدسین فی بیان العهود المحمّدیة، چ دوم، مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۹۳.
۱۲. شیخ صدوق، الامالی، ترجمه آیه الله کمره ای، چ چهارم، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲
۱۳. طاهری نیا، احمد، زن و کیفیت حضور او در اجتماع از منظر قرآن، مجله معرفت، آبان ۱۳۸۵ - شماره ۱۰۷
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، زن در قرآن، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۳۸۲

۱۵. -----: «المیزان»، کانون انتشارات محمدی، چ سوم، جلد ۴، ۱۳۶۳.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۸ق
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ششم، منشورات شریف رضی، ۱۳۹۲
۱۸. عاملی، حر، ابواب مقدمات نکاح، ج ۱۴، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۹۷
۱۹. علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، مکتبه المهدی، ۱۳۷۸
۲۰. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵
۲۲. کلینی، یعقوب: «کافی»، قم، دارالکتب الاسلامیه، چ پنجم، ۱۳۶۳
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳
۲۴. محبوبی منش، حسین، تحلیل اجتماعی مساله ی حجاب، فصل نامه زنان، دوره ی ۱۰، شماره ی ۳۸، ۱۳۸۶، در [www.mr-zanan.ir](http://www.mr-zanan.ir)
۲۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۲۶. محمد بن قمی، کتاب الصلاه، تقریرات درس آیت الله محمد محقق داماد، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق
۲۷. مسلم بن حجاج: «صحیح مسلم»، دارالمعرفه، بی تا
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۱۹، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹
۲۹. معصومی، سید مسعود، احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۰. مکنون، ثریا، جنسیت و تحول در روابط زن و مرد، نشریه‌ی زنان و جهان امروز، ۱۳۷۳، ش ۶۳
۳۱. واعظی، محمد جواد؛ جباری، محمد رضا، نگاه تاریخی به وضعیت زن در اسلام، مجله ی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۹.
۳۲. وبر، ماکس؛ مفاهیم اساسی جامعه شناسی، احمد صدارتی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱.